

حوزه علمیه خواهران سطح سه

گراگان

موضوع تحقیق:

ادله صحت عقد فضولی

نویسنده: اکرم تیموری

چکیده

یکی از مباحث بحث برانگیز در فقه اسلامی؛ عقد فضولی است. که نظر مشهور فقها این است که عقد فضولی با رضایت مالک صحیح و متعاقدين بايد به مفاد عقد پای بند شوند. اما عده ای از فقها (مثلاً شافعيه ها معتقدند عقد فضولی مطلقاً باطل است حتی اگر مالک بعداً آن را امضاء کند). آن را باطل می دانند و به روایاتی اشاره کرده اند. که باید گفت ادله این گروه فقها رد می شود چون روایت متواتر عروه باریقی با ضمیمه ی رضایت مالک عقد فضولی را صحیح می کند. لذا فقهای موافق صحت عقد فضولی با تنقیح مناط، آن در دیگر عقود مثل اجاره ، رهن، وکالت، مضاربه و... ترمیم داده اند. یعنی فضولی بودن را در عقود به شرط رضایت مالک پذیرفته اند. پس معاملات و نکاح فضولی بر این پایه استوار است که اگر مالک اجازه دهد عقد صحیح است و اگر اجازه ندهد معامله باطل است و فرد فضول ضامن خسارت های وارده است.

واژگان کلیدی: عقد، نکاح ، فضولی

مقدمه

دروود بیکران خداوند به ارواح مطهر و پاک انبیای الهی مخصوصاً خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که با نور رسالت و نبوت هدایتگر بشر بودند . و سلامی از صمیم قلب بر امامان معصومی که غریبانه و مظلومانه پرچم نجات انسان ها از سلطه ظالمان و جباران را بر دوش کشیده و با سخنان گهر

بارشان انسان ها را از ظلمت جهل و نادانی رهایی بخشیده اند و بالاخره درود و سلام بر آن که جهان در انتظارش لحظه شماری کرده و در حالی که غایب است شیعیان و پیروان اش را هدایت و حمایت می کند

معاملات و داد و ستد از زمان های بسیار دور بلکه از خلقت انسان بین مردم انجام می گرفته با ظهور اسلام به عقود و داد و ستدها نظم خاصی داده شده . فقهای امامیه با توجه به سنت ائمه (ع) احکام عقد و داد و ستدها را به طور مبسوط در کتاب های خود تشریح کرده اند. برخی از این داد و ستدها از حواشی و اختلافات زیادی برخوردار بودند از جمله آنها عقود فضولی می باشد.

معامله ی فضولی، معامله ای است که شخص دیگری غیر از مالک، مال مالک را _ بدون داشتن نمایندگی از طرف مالک _ بفروشد. حال فرقی نمی کند مال مالک را، از طرف خویش (بیع فضولی لنفسه) و یا از طرف مالک (بیع فضولی لغيره) بفروشد.

معامله ی فضول در هر دو صورت آن، بنا بر نظر مشهور فقهای اسلامی و قانون مدنی صحیح است. البته زمانی صحیح است که مالک اصلی راضی بر این معامله شود. و بدون رضایت مالک معامله باطل است.

تحقیق حاضر که درباره ی ماهیت معامله ی فضولی است فوائد بسیاری دارد زیرا اگرچه ماهیت معامله ی فضولی بیشتر از مباحث نظری محسوب می شود تا عملی. ولی پس از بررسی نظریه ها فهمیده می شود از مباحث نظری است که دارای فوائد عملی است و با توجه به مبنایی که ما درباره ماهیت معامله فضول می پذیریم، باید به نتایج خاص آن نظریه نیز پایبند باشیم. مثلاً اگر نظریه نمایندگی را بپذیریم باید به این نتیجه آن نیز پایبند باشیم که دیگر مالک لازم نیست در هنگام اجازه، علم تفصیلی به شرایط عقد داشته باشد. این تحقیق به روش کتابخانه ای و به صورت توصیفی و تحلیلی جمع آوری شده است.

فضولی در لغت

در مورد فضولی لغت شناسان از تعابیر مختلفی استفاده کرده اند: دهخدا در کتاب لغت نامه می فرماید: «فضولی با ضمه ی «فاء» به معنی فروختن متاع و ملک دیگری بدون رضایت او، آن که بی جهت در امور دیگران مداخله کند، کسی است که او را نه ولی است و نه اصیل و نه وکیل»^۱.
عده ای دیگر گفته اند: «فضولی یعنی آن که کار بیجا و بی فایده کند، کسی که بی جهت در کار دیگران مداخله کند»^۲.

^۱ - دهخدا، لغت نامه، ج ۳۳، ص ۲۷۷. عمید، فرهنگ عمید، ص ۶۸۲.

^۲ - رامپوری، غیاث اللغات، ص ۶۴۷.

پس می توان گفت فضولی: کسی که در کاری که به او ربط ندارد دخالت کند و در باب عقود یعنی کسی که در ملک دیگری بدون اذن (وکالت، ولایت، اجازه ی مالک) تصرف کند.

عقد فضولی در اصطلاح

عده ای در مورد تعریف فضولی گفته اند: «عقد فضولی آن است که غیر مالک و آن کسی که او را ولایت بیع نیست بفروشد بی اذن مالک. و آن بیع موقوف به اذن مالک است و پس اگر فسخ کند بیع باطل است»^۱.

عده ای دیگر گفته اند: «اگر امر ایجاب و قبول در ملک دیگری بدون ثبوت ملکیت حاصل شود این بیع، بیع فضولی است»^۲.

عده ای از علمای اهل سنت در مورد فضولی گفته اند: «فضولی یعنی تصرف در مال دیگری که ولایت و وکالت در آن را ندارد. مثل اینکه موجر مال دیگری را اجاره دهد»^۳.

عده ای از حقوق دانان در مورد بیع فضولی گفته اند: «معامله ی فضولی معامله ای است که کسی بدون داشتن سمت نمایندگی برای دیگری انجام می دهد. کسی که بدون سمت معامله می کند فضول، و کسی که طرف معامله ی می باشد اصیل و دیگری را غیر گویند»^۴.

پس می توان گفت: فضولی در اصطلاح یعنی کسی معامله ای را انجام می دهد که نه مالک است و نه وکیل و نه ولی.

ادله صحت عقد فضولی

یکی از شرایط طرفین عقد آن است که یا هر دو مالک باشند و یا از سوی مالک یا شارع ماذون باشند. بنابراین، عقد فضولی صحیح نیست، یعنی لزومی که بر عقد غیر فضولی مترتب می شود، بر عقد فضولی مترتب نمی شود.

از این رو می گوئیم: فقهای امامیه و اهل سنت در مورد خرید و فروش فضولی اختلاف نظر دارند، بلکه عقد فضولی به طور مطلق، مورد اختلاف نظر است هرچند فقها بر بطلان ایقاعی که توسط فضولی انجام می شود، اتفاق نظر دارند^۵.

فقها برای اثبات صحت عقد فضولی به دلیل هایی استناد کرده اند:

^۱ - مجلسی اول، یک دوره فقه کامل فارسی، ج ۱، ص ۸۱ ابی ذر نراقی، انیس التجار، ج ۱، ص ۷۵.

^۲ - میرزای قمی، جامع الشتات فی اجوبه السوالات، ج ۳، ص ۲۱۵. علامه حلی، تبصره المتعلمین، ج ۱، ص ۲۴۳. مکارم شیرازی، نکاح، ج ۲، ص ۵۹.

^۳ - ابوزهره، المکیه و نظریه العقد، ج ۱، ص ۳۳۷؛ ابن رشد، بدایه المجتهد، ج ۲، ص ۱۷۱؛ زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵، ص ۳۳۹.

^۴ - امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۹۸. طاهری، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۴۵.

^۵ - شیخ انصاری، مکاسب، ج ۵، ص ۱۳۸.

الف) قضیه ی عروه ی بارقی

«عروه بن جعد بارقی گوید: هنگامی که بازار مال فروشان برقرار شد، پیامبر(ص) یک دینار به من داد و فرمود: با آن یک دینار گوسفند بخر. من با آن یک دینار دو گوسفند خریدم. آن گاه مردی به من رسید و من یکی از گوسفندان را به یک دینار به او فروختم و با یک دینار و یک گوسفند نزد پیامبر(ص) بازگشتم. پیامبر اکرم(ص) یک دینار را به من داد و فرمود: خداوند به دست دادنت در هنگام معامله(خرید و فروش) برکت دهد»^۱.

صاحب جواهر در مورد این حدیث می فرماید: «شهرت حدیث در میان مسلمین ما را بی نیاز از بحث سند آن خواهد کرد»^۲.

شیخ انصاری در مورد این روایت می فرماید: «فروش یکی از دو گوسفند توسط عروه فضولی بوده است ولی با این حال مورد تأیید حضرت(ص) واقع شده، نتیجه: پیامبر(ص) صحت بیع فضولی را تأیید کرده اند»^۳.

احمد حنبل در کتاب مسندش این روایت را نقل می کند و می گوید این روایت دلالت بر عقد فضولی می کند^۴.

از این روایت می توان بر جواز بیع فضولی از دو جهت استدلال کرد:

۱- پیامبر(ص) به عروه بارقی گفت: گوسفندی برایم بخر و ایشان دو گوسفند خرید. در حالی که پیامبر(ص) که مالک پول بوده است: به عروه گفته بود گوسفندی بخر در حالی که گوسفند دومی به صورت فضولی خریده است.

۲- فروش یکی از گوسفندان بدون اجازه ی مالک اصلی، فضولی بوده است با این حال عروه بارقی این کار را انجام داد.

به هر حال با امضاء و تأکید پیامبر(ص) بر این معامله، می توان گفت بیع فضولی جایز است و پیامبر(ص) نهی از این معامله نکرده است.

مکارم شیرازی در کتاب نکاح می فرماید: «در میان عقلاء عقد فضولی وجود دارد و شارع هم آن را امضاء کرده است. به خاطر قضیه ی عروه ی بارقی»^۵.

ب) قضاوت امام علی(ع)

^۱ - میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴۵. ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۲۰۵.

^۲ - نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۲۷۴.

^۳ - شیخ انصاری، مکاسب، ج ۵، ص ۱۴۷.

^۴ - حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۵.

^۵ - مکارم شیرازی، نکاح، ج ۲، ص ۶۱.

که با آمدن آن آثار هم می آید، غایه الامر بین انشاء لفظی و اثر فاصله شده است که این هم مانعی ندارد مثلاً کسی که وصیت می کند، ممکن است ده سال بعد بمیرد و آثار وصیت ده سال بعد از آن محقق می شود، پس شرط وصیت فوت است که بعداً محقق می شود و آثار، مع اجتماع شرایط حاصل می شود و یا در خیار تخلف شرط، اگر بعد از یک سال هم خلاف شرط رفتار شد، خیار دارد در اینجا نیز شرایط بعداً حاصل می شود.^۱

۲- دلیل عقلی دیگر (عدم تاخر شرط از مشروط)

عده ای از فقها گفته اند: «رضایت و اجازه شرط است و شرط از مشروط متأخر نمی شود و شرط متأخر جایز نیست و شرط باید متقدم و یا مقارن باشد».^۲

جواب: اولاً: مشروط چیست؟ آیا مشروط انشا لفظی است یا نقل و انتقال؟ به عبارت دیگر مشروط عقد سببی (انشاء) است یا عقد مسببی؟ (نتیجه و انتقا) اگر مشروط انشاء لفظی و عقد سببی است، باید رضایت، مقارن باشد؛ ولی مشروط نقل و انتقال و نتیجه است که شرط از آن متأخر نیست و تا رضایت و انشاء نباشد نقل و انتقال حاصل نمی شود، پس خلطی در کلام فخرالمحققین، بین عقد سببی و عقد مسببی، شده است و اگر هم کسی شرط متأخر را باطل بداند، اینجا ربطی به شرط متأخر ندارد. ثانیاً: شرط متأخر، در عالم تشریع و اعتبار باطل نیست و در عالم تکوین باطل است.

۳- روایات

۱- «از امام صادق (ع) پرسیده شد: مردی کنیزی را بدون اطلاع صاحبش تزویج می کند؟

امام صادق (ع) فرمود: این زنا است».^۳

۲- «فضل بن عبدالملک می فرماید: امام صادق (ع) در مورد کنیزی که بدون اطلاع و اذن مالکش

تزویج کرده اند؛ فرمود: این حرام است و زنا محسوب می شود».^۴

چون فضول کنیز را بدون اذن مالکش تزویج کرده است و اذن مالک در تزویج کنیزش شرط است

این نکاح فاسد است و زنا تلقی می شود اما اگر مالک این نکاح را اذن بدهد دیگر زنا محسوب نمی شود.

^۱ - مکارم شیرازی، نکاح، ج ۳، ص ۶۶.

^۲ - فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۸.

^۳ - کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۴۹۷؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۰۹.

^۴ - مجلسی دوم، مراه العقول، ج ۲۰، ص ۲۷۷.

سوال: آیا واقعاً این احادیث اطلاق دارند یا ناظر به آن جائی است که مطلقاً اجازه نیامده و تا آخر بدون اجازه است؟ مسلماً اطلاق ندارند بلکه می گوید: اگر تا آخر بدون اجازه باشد، و کاری صورت بگیرد، چون علت تامه حاصل نشده، زناست. بعضی گفته اند که این روایات ظهوری ندارند تا تعارضی باشد. پس جواب صحیح این است که فرض روایت برای جایی باشد که اجازه مطلقاً نیست و اگر گفته شود این روایات ابهام دارند، در این صورت روایات سابق مفسر که بالحقوق اجازه عقد صحیح باشد، نه این که تعارضی بین این روایات باشد!

۴- اولویت بطلان عقد نکاح نسبت به بیع فضولی

عده ای از فقها معتقدند: «از نظر عقلاء تصرف در ملک غیر بدون اذن مالک آن قبیح است و به همین جهت بیع فضولی قبیح و باطل است. و چون نکاح نسبت به بیع به مراتب از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و اهم از آن است، نکاح فضولی نیز به اولویت قبیح و باطل خواهد بود».

جواب: اولاً: تصرف در ملک دیگری عقلاً قبیح باشد، قبیح نفس عقد و انشاء آن قطع نظر از ترتیب اثر خارجی بر آن ثابت نیست. و عقل حکم به قبیح نفس انشاء بما هو هو و حرمت آن نمی کند. بسیاری از عقود باطله در عین حال که باطل و لغو است قبیح و حرام نیست.^۱

ثانیاً: بر فرض که نفس عقد نیز قبیح و حرام باشد یا ما بخواهیم پیش از حقوق اجازه ترتیب اثر بدهیم که شما آن را عقلاً قبیح می دانید. اینها ربطی به محل بحث ندارد. چون ما پس از حقوق اجازه می خواهیم ترتیب اثر بدهیم و عقدی که فرضاً سبب حدوث آن خلاف شرع بوده، اکنون در عالم اعتبار باقی است و نقضی هم نشده؛ حال اگر مالک آن با اجازه لاحق به آن رضایت داده و موافقت خود را با آن ابراز کند، به چه دلیل ترتیب اثر به آن قبیح است؟ در اینجا قطعاً حکمی از سوی عقل بر قبیح ترتیب اثر به عقد بطلان عقد بقاء- در کار نیست. پس این دلیل بر بطلان نکاح فضولی نمی باشد.

ادله فقهای اهل سنت بر عدم مشروعیت عقد فضولی

فقهای اهل سنت معامله ی فضولی را بدون اذن مالک را باطل می دانند و برای ادعای خود ادله ذکر کرده اند:^۲

^۱ - مکارم شیرازی، نکاح، ج ۲، ص ۶۷.

^۲ - فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۹.

^۳ - شبیری زنجانی، نکاح، ج ۱۳، ص ۴۴۲۹.

^۴ - همان، ص ۴۴۳۰.

^۵ - ابن بدوی، مختصر فقه، ج ۱، صص ۴۳۶-۴۳۷.

۱- «از حکیم بن حزام روایت است: گفتم ای رسول خدا، مردی از من می خواهد چیزی را که نزد من نیست به او بفروشم، آیا (می توانم) بفروشم؟ فرمود: « لا تبع ما لیس عندک»؛ چیزی را که نزد تو نیست بفروش»^۱.

یکی از برداشت های این روایت این است که فروش مال دیگری بدون اذن و اجازه ی مالک صحیح نمی باشد حتی نهی شده است. اما باید در جواب گفت در ابتدا معامله باطل بوده است اما اگر مالک اذن و اجازه دهد دیگر جایی برای ممنوعیت نمی ماند.

۲- از ابو هریره روایت است که پیامبر (ص) فرمود: « لایسم المسلم علی سوم اخیه». هیچ مسلمانی بر معامله برادرش معامله نکند. یعنی وارد معامله برادرش نمی شود. به عبارت دیگر روایت می گوید: معامله کردن بر روی چیزی که مالک آن اجازه نداده است و یا داخل معامله آنها شدن ممنوع است. حال به فرض بگوئیم این روایت دلالت بر عقد فضولی می کند اما باید گفت امضا یا رد امضای مالک تکلیف نهائی عقد را روشن می کند.

۳- از عبدالله بن سائب بن یزید از پدرش از جدش روایت است: از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود: هیچ کدام از شما کالای برادرش را نگیرد نه به شوخی و نه به جدی، و هر کس که عصای برادرش را برداشته است باید آن را به او پس دهد.^۳

هر چند این روایت بیشتر در مورد غصب است حال اگر بپذیریم این روایت در مورد عقد فضولی است و از آن نهی شده است باز اشکال دارد زیرا با رضایت مالک بر معامله یا هر چیز دیگر، عقد به صورت صحیح منعقد می شود.

نتیجه گیری

در بحث عقود فضولی ما نتایج ذیل را گرفته ایم:

^۱ - ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۳۷؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۵۰.

^۲ - مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۱۵۴.

^۳ - ترمذی، سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۱۳.

- ۱- بیع فضولی با توجه به ادله مشروع است و مشروعیت آن در نکاح و دیگر عقود پذیرفته شده است.
- ۲- اگر مالک یا ولی عقد (نکاح، بیع و...) را امضاء کند این عقد نافذ است و اما اگر عقد را امضاء نکند معامله باطل است و مبیع و ثمن به ملک صاحبانشان برمی گردد.
- ۳- مالک بعد از اجازه دیگر نمی تواند عقد را بر هم زند زیرا عقد لازم شده است و فسخ آن ممکن نیست.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

الف) منابع فارسی

۱. ابی ذر نراقی، ۱۳۹۰، انیس التجار، ج ۱، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲. ابن بدوی، عبدالعظیم، ۱۳۹۰، مختصر فقه، مترجم عبدالله محمدی، ج ۱، تهران، احسان.
۳. امامی، سید حسن، ۱۳۹۰، حقوق مدنی، ج ۱، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۹۰، لغت نامه، ج ۳۳، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۵. رامپوری، غیاث اللغات، ۱۳۹۰، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۶. شبیری زنجانی، ۱۳۹۰، النکاح، ج ۱۳، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۷. شیخ صدوق، علی بن بابویه، ۱۳۹۰، من لایحضره الفقیه، ج ۴ و ۵ و ۶، قم، مرکز نور.
۸. طاهری، حبیب الله، ۱۳۹۰، حقوق مدنی، ج ۴، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ۱۳۹۰.
۹. عمید، حسن عمید، ۱۴۲۶، فرهنگ عمید، قم، اهل بیت (ع).
۱۰. مجلسی اول، محمد تقی، ۱۳۹۰، یک دوره فقه کامل فارسی، ج ۱، قم، مرکز علوم اسلامی.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، النکاح، ج ۲ و ۳، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ۱۳۹۰.
۱۲. میرزای قمی، جامع الشتات، ج ۱، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ۱۳۹۰.

ب) منابع عربی

۱۳. ابن ادریس، ۱۳۹۰، السرائر، ج ۲، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۱۴. ابن رشد، ۱۳۹۰، بدایه المجتهد، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۱۵. ابن ماجه قزوینی، محمد، ۱۳۹۰، سنن ابن ماجه، ج ۲، قم، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.

۱۶. احسائی، ابن ابی جمہور، ۱۴۰۳، عوالی اللئالی، ج ۳، قم، مطبعہ سید الشہدا.
۱۷. ابوداؤد، بی تا، سنن ابوداؤد، ج ۱، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۸. ابو زہرہ، محمد، ۱۹۹۶، الملکیہ و نظریہ العقد فی الشریعہ الاسلامیہ، ج ۱، قاہرہ، دارالفکر العربی.
۱۹. بحرانی، شیخ یوسف، ۱۳۹۰، حدائق الناضرہ، ج ۱۹، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲۰. بیہقی، ۱۳۹۰، سنن بیہقی، ج ۷، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ۱۳۹۰.
۲۱. بہبہانی، ۱۳۹۰، حاشیہ مجمع الفائدہ و البرہان، ج ۱، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲۲. ترمذی، محمد بن عیسیٰ، بی تا، سنن ترمذی، ج ۲، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰، وسائل الشیعہ، ج ۲۰، قم، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
۲۴. حنبل، احمد، بی تا، مسند احمد، ج ۴، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۵. زحیلی، وہبہ، ۱۴۱۸، الفقہ الاسلامی و ادلتہ، ج ۵، دمشق، المطبعہ العلمیہ.
۲۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، خلاف، ج ۳، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ۱۳۹۰.
۲۷.، ۱۳۹۰، تہذیب الاحکام، ج ۷، قم، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
۲۸.، ۱۳۹۰، استبصار، ج ۳، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲۹.، ۱۳۹۰، المبسوط، ج ۲، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۳۰. طباطبائی، علی، ۱۳۹۰، ریاض المسائل، ج ۸، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۳۱. علامہ حلی، یوسف بن مطہر، ۱۳۹۰، تبصرہ المتعلمین، قم، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
۳۲. فخرالمحققین، ۱۳۹۰، ایضاح الفوائد، ج ۳، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۳۳. کلینی، محمد، ۱۳۹۰، اصول کافی، ج ۵، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۳۴. مجلسی دوم، محمد باقر، ۱۳۹۰، مراح العقول، ج ۲۰، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۳۵. مسلم، ۱۳۹۰، صحیح مسلم، ج ۳، قم، مرکز تحقیقات علوم اسلامی.
۳۶. میرزای نوری، حسین، ۱۳۹۰، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، قم، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
۳۷. نجفی، محمد حسن، ۱۳۹۰، جواهر الکلام، ج ۲۲، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.